



دانشگاه تربیت معلم تهران

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

پایان نامه

برای دریافت درجه کارشناسی ارشد

رشته فلسفه و کلام اسلامی

عنوان

بررسی و مقایسه ارزش های اخلاقی از دیدگاه برتراند راسل و سید محمد حسین طباطبایی

استاد راهنما

دکتر بهجت واحدی

استاد مشاور

دکتر رسول رسولی پور

نگارنده

زهرا حدادزاده نیری

اسفند 87

چکیده :

مباحث اخلاقی اموری است که در قرن اخیر توجه بسیاری از اندیشمندان و فلاسفه را به خود معطوف ساخته است. اغلب فلاسفه غرب و شرق اظهاره نظرهای متفاوتی را پیرامون این مبحث بیان نموده‌اند.

این تحقیق در صدد آنست که به بیان و مقایسه عقیده دو فیلسوف و متفکر بزرگ غرب و شرق (برتراند راسل و سید محمد حسین طباطبایی) پیرامون مساله ارزشهای اخلاقی بپردازد. هر کدام از این دو فیلسوف پیرامون اخلاق نظراتی را مطرح نموده‌اند که در جای خود تامل برانگیز است.

اخلاقی که راسل مطرح می‌کند خالی از هرگونه ترس و خرافات می‌باشد. او طرفدار یک نوع اخلاق کلی است یعنی اخلاقی که محدود در زمان و مکان نباشد، هر چند تحقق چنین اخلاقی را به علت ویژگی خودخواهی بشر غیرممکن می‌داند، بنابراین اخلاق را امری نسبی شمرده و تحقق هر گونه اخلاق مطلق و کلی را محال می‌داند.

همچنین از آنجا که راسل در مورد خداوند موضع لادری را اتخاذ نموده این اعتقاد در فلسفه اخلاقی وی از بنیه اخلاق اجتماعی و جنسی‌اش تاثیر مستقیم گذاشته است، او اخلاق اجتماعی را متناسب با که مطابق رای اکثریت افراد جامعه می‌پذیرد، همچنین در اخلاق جنسی نهایت آزادی را برای بشر قائل می‌شود که تنها مانع این نوع آزادی، تجاوز به حریم دیگران است در غیر این صورت دلیلی برای خویشثندی وجود ندارد.

طباطبایی نیز به اعتباری بودن اخلاق معتقد است به این معنا که اخلاق را امری مطابق با مصالح افراد اجتماع دانسته و بر خلاف راسل مواردی از اخلاق را اموری مطلق و کلی می‌شمارد.

همچنین از آنجا که طباطبایی یک فیلسوف موحد است اعتقادات او در تمام فلسفه اخلاقیش نمایان می‌باشد. از نظر او، آنچه در راس همه امور قرار دارد توحید است و بقیه امور از جمله اخلاق تابع همین اصل توحید می‌باشد. در اجتماع نیز آنچه اهمیت دارد اینست که رفتار بشر بر اساس حق باشد، حتی اگر نظر اکثریت جامعه بر خلاف حق باشد.

واژگان کلیدی: اخلاق- ارزشهای اخلاقی- مفاهیم ارزشی- اعتباریات- راسل- طباطبایی.

فهرست:

| | |
|----|---|
| ۱ | مقدمه |
| ۱۳ | طرح مسئله |
| ۱۳ | اهداف تحقیق |
| ۱۳ | ضرورت تحقیق |
| ۱۴ | روش انجام تحقیق |
| ۱۴ | پیشینه تحقیق |
| ۱۵ | فصل اول: کلیات مباحث اخلاقی |
| ۱۶ | دیدگاه راسل پیرامون اخلاق و ارزشهای اخلاقی |
| ۱۷ | اخلاق مورد پسند راسل |
| ۱۸ | انواع اخلاق |
| ۱۹ | عناصر اصلی تشکیل دهنده اخلاق |
| | دو نظر پیرامون عناصر تشکیل دهنده اخلاق و نقد راسل |
| ۱۹ | بر این دو نظر |
| ۲۰ | روش ایجاد فعل اخلاقی |
| ۲۰ | علت روی آوردن و گرایش بشر به اخلاق |
| ۲۱ | شیوه های آموزشی امور اخلاقی |
| ۲۳ | دیدگاه طباطبایی پیرامون اخلاق و ارزشهای اخلاقی |
| ۲۳ | اخلاق مورد پسند طباطبایی |
| ۲۴ | عناصر تشکیل دهنده اخلاق |
| ۲۴ | روش ایجاد فعل اخلاقی |
| ۲۵ | رابطه اخلاق و اعتقادات |
| ۲۶ | شیوه ی کسب فضایل اخلاقی |
| ۲۶ | عوامل بر انگیزاننده نفس برای کسب علوم عملی |
| ۲۷ | ارتباط قضا و قدر با کسب فضایل اخلاقی |
| ۲۸ | فصل دوم: مفاهیم ارزشی |
| ۲۹ | دیدگاه راسل پیرامون مفاهیم ارزشی |
| ۲۹ | علم به اصول کلی |

| | |
|---|----|
| حدود اصول اولیه..... | ۳۱ |
| متعلقات علوم اولیه..... | ۳۲ |
| عالم کلیات..... | ۳۲ |
| مراحل علم به کلیات..... | ۳۵ |
| دیدگاه اولیه راسل پیرامون خوبی و بدی..... | ۳۸ |
| تعریف راسل پیرامون خوبی و بدی..... | ۳۸ |
| چگونگی تحقق یک نظام اخلاقی..... | ۴۰ |
| حک عینی در تشخیص خوبی و بدی..... | ۴۱ |
| تحقق خوبی عمومی (حسن و قبح مطلق)..... | ۴۳ |
| باید و نباید..... | ۴۴ |
| دیدگاه طباطبایی پیرامون مفاهیم ارزشی و اخلاقی..... | ۴۸ |
| ادراکات اعتباری از دیدگاه طباطبایی..... | ۴۸ |
| معانی مختلف اعتباریات..... | ۴۸ |
| ویژگی های اعتباریات..... | ۴۹ |
| کیفیت پیدایش علوم اعتباری در انسان..... | ۵۲ |
| جایگاه اعتباریات در علوم..... | ۵۳ |
| وجود یا عدم وجود معنا در اعتباریات..... | ۵۴ |
| نسبت و تشبیه علوم اعتباری بر علوم حقیقی..... | ۵۵ |
| رابطه «جبر و اختیار» و اعتباریات..... | ۵۶ |
| تقسیم اعتباریات..... | ۵۶ |
| وجوب..... | ۵۷ |
| حسن و قبح..... | ۵۸ |
| انتخاب اخف و اسهل..... | ۵۹ |
| اعتباریات ثابته (اعتبار، اجتماع و حسن عدل و قبح ظلم)..... | ۵۹ |
| اصل متابعت علم..... | ۵۹ |
| ریاست و مرئوسیت و لوازم آنها..... | ۶۰ |
| اعتبار امر و نهی و جزا و مزد..... | ۶۰ |
| تساوی طرفین..... | ۶۱ |

| | |
|----|--|
| ۶۱ | چند نتیجه کلی |
| ۶۳ | دیدگاه طباطبایی پیرامون حسن و قبح |
| ۶۳ | نحوه ی تحقق حسن و قبح در خارج |
| ۶۵ | دامنه ی گسترش حسن و قبح در بین انسان |
| ۶۵ | ریشه حسن و قبح |
| ۶۶ | انواع حسن و قبح |
| ۶۷ | حسن و قبح مطلق |
| ۶۹ | ارتباط حسن و قبح با فعل خداوند |
| ۷۰ | چند نتیجه کلی پیرامون حسن و قبح |
| ۷۰ | باید و نباید |
| ۷۲ | نقدی بر باید مذکور |
| ۷۲ | فضیلت |
| | دیدگاه سروش پیرامون تبعیت حسن و قبح از نیازهای |
| ۷۳ | افراد |
| ۷۴ | فصل سوم: اخلاق اجتماعی |
| ۷۵ | اخلاق اجتماعی راسل |
| ۷۵ | اجتماعی بودن یا شخصی بودن اخلاق |
| ۷۵ | دلایل روی نیاوردن مردم به یک اخلاق همگانی |
| ۷۶ | معیار خوبی و بدی در جامعه |
| ۷۷ | اخلاق اجتماعی طباطبایی |
| ۷۹ | منشاء زندگی اجتماعی انسان |
| ۸۰ | ویژگی قوانین بشری در عصر حاضر |
| ۸۱ | قوانین الهی |
| ۸۲ | قوانین ثابت و متغیر |
| ۸۴ | سعادت از نظر راسل |
| ۸۴ | سعادت پیشنهادی راسل |
| ۸۴ | آرمان های اصلی |
| ۸۹ | تاثیر هوش در سعادت |
| ۹۰ | موانع بهره گیری از هوش و فراست |

| | | |
|-----|-------|------------------------------------|
| ۹۱ | | سعدت از نظر طباطبایی |
| ۹۴ | | دیدگاه راسل پیرامون آزادی |
| ۹۷ | | دیدگاه طباطبایی پیرامون آزادی |
| ۹۸ | | ضمانت اجرایی اخلاق از نظر راسل |
| ۱۰۱ | | ضمانت اجرایی اخلاق از نظر طباطبایی |
| ۱۰۳ | | نتیجه |
| ۱۰۷ | | منابع |
| ۱۱۰ | | پیوست |
| ۱۱۶ | | چکیده انگلیسی |

مقدمه

ارزش، یکی از واژه‌های اساسی است که گرچه نمی‌توان آنرا تعریف کرد، ولی می‌توان آنرا توصیف نمود. هم سو بودن مفهوم ارزش، علو و خوبی با مفهوم سودمندی، گذر به الزام‌ها را در پی دارد. در حقیقت وقتی که چیزی را به عنوان امری عالی و برتر تشخیص می‌دهیم، در عین حال، آنرا به عنوان امری که داشتن، انجام دادن، بودن، یا طلب آن شایسته و تحسین برانگیز است را نیز تشخیص داده‌ایم. در راه وصول به این تشخیص، همواره این پرسش‌ها ذهن آدمی را به خود مشغول می‌دارد که «چگونه می‌توان حسن را از قبح و خیر را از شر باز شناخت؟» و «چه کاری را با ید انجام داد؟» و «چه ویژگی هائی فعل را تحسین برانگیز می‌کند؟» و در این اندیشه است که «اساس آنچه نیکو و ارزشمند می‌پندارد، چیست؟»

از دیر باز متفکران و بزرگان آثاری در این زمینه برشته‌ی تحریر در آورده‌اند، حاصل این تفکرات امروزه دانشی را شکل داده، که آن را فلسفه اخلاق می‌خوانیم. در قرن اخیر، پیرامون دانش نوپای فلسفه اخلاق تالیفات و نظریه پردازیهای فراوانی صورت گرفته است. از جمله افرادی که پیرامون این مباحث نظریه پردازی کرده‌اند، دو متفکر و فیلسوف بزرگ غرب و شرق (برتراند راسل و سید محمد حسین طباطبایی) می‌باشند. از اینرو در این تحقیق بر آن شدیم که به بیان و مقایسه دیدگاه هر یک از این دو فیلسوف پیرامون مبحث ارزشهای اخلاقی بپردازیم.

انتخاب این دو فیلسوف اولاً به خاطر بیان اخلاق از دو دیدگاه ملحدانه و موحدانه و ذکر موارد اشتراک و اختلاف هر یک از این دو دیدگاه می‌باشد تا از این طریق زمینه مقایسه اخلاق ملحدانه با اخلاق موحدانه را فراهم ساخته باشیم. دلیل دیگر به واسطه نوگرایی این دو فیلسوف در مبحث اخلاق می‌باشد.

راسل فیلسوفی است که همواره از آزادی عمل در اخلاق و سیاست دفاع می‌کند. او همواره معتقد بود که آنچه بشر بدان محتاج است افکار و عقایدی جزئی نیست بلکه «انسان محتاج به عشق یا

شفقت مسیحی می‌باشد». در حقیقت او اعتقادات جزئی را مانع سعادت‌مندی بشر می‌داند. راسل با تیزهوشی و ذکاوت، بسیاری از تمایلات مضر افکار بشری همچون بدگمانی، ترس، دشمنی، تعصب و ... که مانع جامعه‌ای سعادت‌مند است را نشان داده و تشریح می‌نماید. راسل فیلسوفی منتقد و متفکری است که بطور مداوم در آراء خود تجدید نظر نموده و عقیده جدیدی را به جای اعتقاد قبلیش اتخاذ می‌نماید. این ویژگی در آراء اخلاقی او کاملاً واضح و نمایان است.

طباطبایی یکی از بزرگترین فیلسوفان مسلمان در عصر حاضر می‌باشد. او به ادعای بسیاری از متفکران، از جمله مطهری، اولین فیلسوف مسلمانی است که به طور دقیق و فردی پیرامون مبحث مفاهیم ارزشی لب به سخن گشوده و سعی نموده تا ابهامات فلاسفه اسلامی در دوران گذشته را حل کند و از این طریق، باب ورود به مباحث جدید را باز کرده است. همچنین از آنجاکه طباطبایی یک فیلسوف مسلمان است و عقاید اخلاقی او متأثر از آموزه‌های دینی است، پایه و اساس اخلاق را توحید می‌داند، در حالیکه بسیاری از فلاسفه غرب منکر وجود چنین مبنایی برای اخلاق می‌باشند.

از آنجا که این رساله دیدگاه‌های فرااخلاقی راسل و طباطبایی را مد نظر دارد، لازم است قبل از وارد شدن به مبحث اصلی، کلیاتی از مباحث فلسفه اخلاق و مکاتب مربوط به آن را باختصار بیاوریم.

فلسفه اخلاق

فلسفه اخلاق، تحقیق نظام‌وار اصول و روش‌های تمییز صواب از خطا، و خوب از بد می‌باشد. فلسفه اخلاق ارتباط متقابل و متعددی با دیگر شاخه‌های فلسفه، همچون متافیزیک (تحقیق در باب هستی) و شناخت‌شناسی (تحقیق در باب معرفت) دارد. این ارتباط را می‌توان در این سوال به خوبی مشاهده نمود: «آیا تفاوتی حقیقی بین صواب و خطا وجود دارد و اگر وجود دارد آیا قابل شناخت است؟»

تجاری که ما را به تحقیقات اخلاقی سوق داده است عبارتند از: عدم قطعیت یا نزاعهایی نظری در باره آنچه باید عمل نمود؛ عواقب گاه و بیگاه دردناک فعلی که قبلا بنظر می‌رسید کاملا پذیرفتنی باشد؛ و توجه به اختلافاتی که در هنجارها و اعمال مختلف جوامع وجود دارد. این تجارب نه تنها موجب بروز مسائلی در باب اخلاق عملی گردید؛ همچون «چه باید انجام دهم»؟ «آیا این ترتیب منصفانه است»؟ ، بلکه علاوه بر آن، مسائلی در باب اخلاق نظری را نیز پدید آورد، مانند «آیا هیچ یک از این معیارها حقیقتا صواب است یا همه آنها تنها دلخواهانه (arbitrary) است»؟ این تجارب همراه با این واقعیت که گزاره‌های اخلاقی با مشاهده اثبات‌پذیر نیستند، ریشه‌های اصلی شکاکیت اخلاقی نیز می‌باشند؛ زیرا بنظر نمی‌رسد که در تجربه، چیزی متناسب با درستی یک فعل وجود داشته باشد تا بتوان آن را با تجربه به اثبات رسانید. از این رو، مسائل دیگری نیز بروز کرده است: «این به چه معناست که بگوییم چیزی صواب (right) یا خوب (good) است»؟ «چه چیز افعال صواب را صواب می‌گرداند»؟ «چگونه اختلاف نظرها در باب مسائل اخلاقی رفع می‌گردد»؟ اینها همه سوالاتی است که در فلسفه اخلاق به آنها پاسخ داده می‌شود.

در فلسفه اخلاق معمولا به دو گونه اخلاق اشاره می‌شود، یکی «اخلاق فلسفی» (philosophical ethics) که همان «اخلاق هنجاری» (normative ethics) است و دیگری «اخلاق توصیفی» (descriptive ethics). اخلاق توصیفی بخشی از علوم تجربی و مشابه علم جامعه‌شناسی است. و بر آن است تا باورهای اخلاقی فرهنگ خاص را کشف و توصیف کند. از سوی دیگر اخلاق هنجاری بیشتر در پی کشف هنجارهاست. منظور از هنجارها در اینجا به معنای معیارهای معتبری برای آنچه که باید باشد است و نه به معنای آنچه در عرف جامعه، معمولی (average) خوانده می‌شود.

فرا اخلاق، (meta ethics)

فرا اخلاق می‌کوشد تا معانی واژه‌های هنجاری چون صواب، خوب، باید، عدل، تکلیف، و ارتباط متقابل آنها را مشخص نماید. همچنین در فرا اخلاق در اصلی بودن و غیر اصلی بودن این مفاهیم بحث می‌شود (مفاهیم اصلی مفاهیمی‌اند که در تعریف مفاهیم دیگر اخذ می‌شوند؛ مانند مفهوم خوب) (good).

فرا اخلاق همچنین می‌کوشد تا ماهیت گزاره‌های اخلاقی را تحلیل کند و مشخص نماید که آیا می‌توان آنها را توجیه نمود و اینکه آیا می‌توان آنها را صادق یا کاذب دانست. مساله نسبتاً برجسته‌ای که در مباحثات اخیر مطرح گردیده این است که «آیا می‌توان «باید» را از «هست» استنتاج نمود»؟ و «دقیقا چه ارتباطی بین حقایق و ارزشها وجود دارد»؟ سؤال مهم دیگری که مطرح است این است که «آیا می‌توان مفاهیم و گزاره‌های اخلاقی را بدون پیش فرض گیری همزمان باورهای اخلاقی تحلیل نمود»؟ اگر چنین باشد آنگاه فرا اخلاق می‌تواند از حیث اخلاقی خنثی باشد، وگرنه نمی‌تواند.

مکاتب در فلسفه اخلاق

در بین رویکردهای اصلی در فرا اخلاق، مکاتبی همچون طبیعت‌گروی (naturalism)، شناخت‌گروی (cognitivism)، شهودگروی (intuitionism) و ذهن‌باوری (subjectivism) وجود دارند. جان دیوئی (John Dewey) بر این عقیده است که واژه‌های اخلاقی موضوعات پیچیده واقعی هستند و گزاره‌های اخلاقی را می‌توان با تحقیقات علمی یا مبتنی بر واقعیات به اثبات رسانید. نظریه‌های غیرطبیعت‌گرایانه مانند نظریه جی. ای. مور (G.E. Moore) این امر را انکار می‌کنند. نظریه شناخت‌گرایانه بر این عقیده است که گزاره‌های اخلاقی می‌توانند صادق یا کاذب باشند و می‌توانند نظراً موضوع معرفت یا شناخت قرار گیرند. نظریه‌های غیرشناخت‌گرایانه (noncognitivist)

این امر را انکار می‌کنند. بین این دو مقوله، تضاد جزئی وجود دارد. یک نظریه شناخت‌گرا می‌تواند طبیعت‌گرا یا غیر طبیعت‌گرا باشد.

شهودگرایانی همچون پریکارد (H.A.Prichard) و راس (W.D.Ross) ادعا دارند که معرفتی که ما در باب صواب و خطا داریم، حضوری (immediate) و بدیهی (self-evident) است. واکنش در برابر شهودگروی به ذهن‌باوری، عاطفه‌گروی (emotivism) و دستورگروی انجامید. ذهن‌باوران بر این عقیده‌اند که گزاره‌های اخلاقی تنها حقایقی ذهنی را درباره رهیافتهای بیان می‌دارند و هیچ‌نظری را درباره اعیان (the object) بیان نمی‌دارند. از این رو، اگر کسی بگوید که چیزی خطاست، تنها گفته است که او یا جامعه او از آن خشنود نمی‌گردد.

نظریه عاطفه‌گروی آیر (A.J.Ayer) و استیونسن (C.L.Stevenson) ادعا دارد که گزاره‌های اخلاقی هیچ چیزی را که قابل صدق و کذب باشد، حتی بنحو ذهنی، بیان نمی‌دارد، بلکه تنها ابراز عاطفه انسانهاست. بر طبق این نظریه، واژه‌های اخلاقی مانند قسم و تعجب، تنها معانی عاطفی دارند. از سوی دیگر، دستورگروی رودلف کارناب ادعا دارد که گزاره‌های اخلاقی، ظاهری فریبنده دارند و در واقع، دستوری‌اند (معنای «تو باید این کار را انجام دهی» صرفاً این است «این کار را انجام بده») لذا غیر قابل صدق و کذب می‌باشند. دستورگروی و عاطفه‌گروی دو صورت از نظریات غیرشناخت‌گروی می‌باشند ولی ذهن‌باوری این‌گونه نیست؛ هرچند بدرستی نمی‌توان آن را تحت‌شناخت‌گروی نیز طبقه‌بندی نمود.

هر ملاحظه فلسفی در باب اخلاق ابتدا باید با شکاکیت اخلاقی به توافق برسد و این نظریه‌های فرااخلاقی پاسخهای گوناگونی به شکاکیت اخلاقی هستند. هر نظریه‌ای که عقیده دارد اصول اخلاقی را نمی‌توان اثبات نمود؛ هیچ حقیقت اخلاقی وجود ندارد؛ اخلاق هیچ اساس عقلانی ندارد یا تفاوت بین صواب و خطا صرفاً امری مربوط به امیال (taste) یا آداب و رسوم (convention) است،

شکلی از یک شکاکیت اخلاقی است. بنابراین، ذهن‌باوری، دستورگرویی و عاطفه‌گرویی انواعی از شکاکیت می‌باشند. در مقابل، نظریه‌های شناخت‌گرویی قرار دارند.

یک نوع شایع و متداول از شکاکیت، نسبیت‌گرویی اخلاقی (moral relativism) است؛ نظری مبتنی بر اینکه هیچ اصل اخلاقی صحیحی برای همه زمانها و همه مردم وجود ندارد و هر گروهی نسبت به حواجی و ارزشهایش، اخلاق خود را داراست و تمامی آراء اخلاقی ضرورتاً منسوب (relative) به فرهنگ خاصی هستند. بر طبق این نظر، آدمخواران، مطابق معیارهای فرهنگ خود، با خوردن گوشت آدمیزاد کاری موجه انجام می‌دهند، هرچند بر طبق معیار فرهنگهای دیگر این امر پذیرفته نیست و البته نمی‌توان هیچ اساسی برای این ادعا یافت که معیار فرهنگهای دیگر بر معیارهای آنان تفوق دارد.

بنظر می‌رسد که نسبیت‌گرویی توسط شتابزده‌ترین مشاهداتی که در اختلاف بین فرهنگها و تشکلات صورت گرفته تایید می‌گردد؛ زیرا اگر هیچ صواب و خطایی نیست که بتوان آن را مجزای از آداب و رسوم در فرهنگ خود شخص معین نمود، این سؤال پیش می‌آید که وقتی فرهنگها با هم متعارض می‌شوند چه باید کرد؟ آیا من در بین آدمخواران باید آن‌گونه که آنان عمل می‌کنند عمل کنم یا مطابق فرهنگ خود عمل نمایم؟ حتی نسبیت‌گرایان و دیگر شکاکان اخلاقی برآنند تا با فرآیندی از استدلالات اخلاقی که ممکن است در آن به یکی از معیارهای اخلاق هنجاری توسل یافت، جوابی را برای این سؤال بیابند. حتی اگر یک فرد، به عنوان نظریه‌پرداز، عاطفه‌گرویی یا موضع دیگری را در شکاکیت بپذیرد، به عنوان یک انسان، با مشکلاتی در رفتار مواجه خواهد شد که باید بدانها جواب گوید.

اخلاق هنجاری

در بین مسائل اخلاق هنجاری، این مسائل وجود دارد: چه چیز موجب درستی افعال صواب می‌گردد؟ چگونه می‌توانیم بگوییم چیزی درست است؟ چرا باید متخلق بود؟

معمولا اکثر نظریه‌ها به نتیجه‌گرا (consequentialist) غایتگرا (teleological)، غیر نتیجه‌گرا (nonconsequentialist)، وظیفه‌گرا (deontological) تقسیم می‌شوند. نتیجه‌گرویی بر این باور است که اخلاقی بودن یک فعل تنها به وسیله نتایج آن فعل تعیین می‌گردد. نظریه‌های وظیفه‌گرا، با تمام تنوعی که دارا هستند، ادعا دارند که اخلاقی بودن یک فعل به ماهیت ذاتی آن فعل، انگیزه‌های آن یا تطابق آن با یک قاعده یا اصل بستگی دارد و اصلا به نتایج فعل وابسته نیست. اگر هم وابستگی در کار باشد، به صورت جزئی بدان وابسته است.

نظریه‌های غایت‌گرا، در تعیین اینکه نتایج مربوط به فعل چیست، و اینکه چگونه ارزش نتایج تعیین می‌شوند، با هم اختلاف دارند. اما تمامی آنها گزاره‌های اخلاقی را، به نحوی وابسته به ارزشها و ارزشیابی، تفسیر می‌کنند. یکی از این نظریه‌های ارزشی، لذت‌گروی (hedonism) است؛ نظری که تنها لذت را یک غایت خوب می‌داند. بطور کلی، نظریه‌های غایت‌گرا به لذت‌گرایی و غیر لذت‌گرایی تقسیم می‌شوند. سودگروی جرمی بنتام (Jermeý Bentham) و جان استوارت میل (John Stuart Mill) (نظریه‌ای که بزرگترین سعادت بیشترین افراد را آزمونی برای صواب و خطا می‌داند)، از آن جهت که سعادت را غلبه لذت بر الم تفسیر می‌کند یک نظریه لذت‌گراست لکن همین نظریه شکلی غیر لذت‌گرا از نتیجه‌گروی «سودگروی آرمانی» جی.ای. مور و هیستینگز رندال (Hastings Randall) است. بر طبق این عقیده، باید در بین افعالی که در اوضاع و احوال خاص بیشتر انجام می‌گیرند، فعلی را انجام داد که موجب بیشترین خیر می‌شود.

یکی دیگر از نظریه‌های رقیب برای سودگروی مکتب تحقق نفس (self-realizationism) یا کمال‌گرایی (perfectionism) ارسطو و توماس هیل گرین (Hill Green Thomas) است که عقیده دارد غایت نهایی، رشد کامل نفس یا کمال آن است. این یک شکل از نظریه غایت‌گرایی می‌باشد که لذت‌گرا نیست.

بعضی از نظریات به سادگی تحت تقسیمات فوق مندرج نمی‌گردند؛ یکی از این موارد نظریه کلامی (یا دستور الهی) است که بر طبق آن، فقط اراده الهی صواب یا خطا بودن یک فعل را تعیین می‌کند. قدیس آگوستین و ویلیام پالی (William Paley)، اخلاقی‌بودن یک فعل را نه بسته به نتایج آن، نه به طبیعت ذاتی آن و نه به‌انگیزه‌هایش، بلکه فقط به مطابقت آن با اراده الهی می‌دانند. چنین نظریه‌های غایت‌گرایی پذیرش وسیعی یافته است و همخوانی تنگاتنگی با آنچه که بسیاری از مردمان متدین - هر چند نامتامل - به نحوی تقلیدی (uncritically) درباره حقیقت اخلاق می‌پندارند، دارد. ولی دین ضرورتاً یک چنین نظریه کلامی را، که هم متدینان و هم غیرمتدینان بدان تاخته‌اند، ابراز نمی‌دارد.

در فلسفه امانوئل کانت، برای اینکه فعل فرد اخلاقاً صواب باشد، باید بتواند بخواهد که اصل (maxim) او یک قانون عمومی گردد؛ یعنی بتواند بخواهد که هر کسی به همین نحو عمل کند. کانت، با ارائه مفهوم ارزش اخلاقی (moral worth)، عنصر دیگری را در بحث وارد نمود. او اصرار داشت که فعل یک فرد، حتی اگر صواب باشد، تنها در صورتی ارزش اخلاقی دارد که انگیزه او برای فعل فقط انجام کار صواب باشد. پس ارزش اخلاقی بستگی به‌انگیزه یا نیت فرد دارد، نه به آنچه که به واقع انجام می‌دهد.

خودگروی (egoism) توماس هابز (Thomas Hobbes)، با پایه‌ریزی بر این نظر که هر فردی همواره بر اساس نفع خویشتن (self-interest) عمل می‌کند، عقیده دارد که یک عمل تنها در

صورتی صواب است که به نفع عامل باشد. این یک نتیجه‌گرایی غیر سودگر است. دیدگاه سودگروی درباره رفتار صواب آن است که فعل باید بطور یکسان به نفع همه باشد.

از سوی دیگر، خودگروی فقط تقریر دیگری از نظریات هنجاری نیست بلکه چالشی برای خود نظریات اخلاقی است. چالش خودگروی آن است که سوالاتی همچون: «چرا باید متخلق بود؟» چه سودی در این کار برای من وجود دارد؟ را برمی‌انگیزد که مبتنی بر این فکر است: اگر سودی در اخلاقی بودن نیست دلیلی وجود ندارد که عامل متخلق باشد. برای نظریات کلامی، بسیار آسان است که به این سؤال پاسخ گویند ولی برای نظریات دیگر مشکل است. کوششهایی که در جهت پاسخ به این سؤال صورت گرفته به تحقیقات بسیاری در زمینه انگیزه‌های انسانی، ضمانت اجرایی برای اخلاق، امکان فعل بدون علاقه (disinterested action) و تشکیلات (organization) مناسب در جامعه انجامیده است.

اخلاق مقامی، که اخیراً اهمیت یافته است، ادعا دارد اخلاقی بودن یک فعل به اوضاع و احوال بستگی دارد، نه به تطبیق یک قانون بر مورد آن. این شکلی از شهودگروی جزءنگر (intuitionism) است که با سودگروی و کانت‌گروی و نیز نظریه دستور الهی در تقابل می‌باشد. اصل این نظر به ارسطو باز می‌گردد. او بر این عقیده بود که «تصمیم در یک وضع خاص با ادراک (particular-case) است». همین نظر را می‌توان در آثار راس (شهودگرایی غیر طبیعت‌گرا) و دیوئی (طبیعت‌گرایی نتیجه‌گرا) نیز یافت.

اخلاق دینی (religious ethics)

یکی از مسائل اصلی فلسفه اخلاق ارتباط بین اخلاق و دین است. اخلاقیون دینی ادعا دارند که بدون دین اخلاقی وجود ندارد؛ چون بدون خدا نمی‌توان دلیلی برای متخلق بودن داشت. بسیاری از فلاسفه

بر آنند که این امر را انکار کنند و حتی نظری متضاد را اتخاذ نموده‌اند. میل و کانت مخالف این امرند و عقیده دارند که دین مبتنی بر اخلاق است، از آن جهت که وابسته به تمایز بین خیر و شر، که مفهومی اخلاقی است، می‌باشد. اگر خیر مستقل از ذات الهی محقق باشد آنگاه هرچند می‌توان اخلاق را مستقل از دین فرض نمود ولی این خلاف نظریه رایج کلامی بین مسیحیت و اشعریون است و اگر خیر مبتنی بر دستورات الهی باشد آنگاه ظلم نیز، در صورتی که مامور به باشد، خیراست؛ که این امر خلاف وجدان عمومی انسانهاست.

اخلاق اجتماعی (social ethics)

بعضی از فلاسفه بین اخلاق فردی و اخلاق اجتماعی تمایز قایل می‌شوند؛ اخلاق فردی، به درک چگونگی عمل یک فرد در رابطه با خودش و اخلاق اجتماعی به درک چگونگی عمل یک فرد در رابطه با دیگران اطلاق می‌گردد. چنین تمایزی بر افتراق بین وظایف شخصی و وظایف اجتماعی مبتنی است. در این صورت، این سؤال مطرح می‌شود که در فلسفه اخلاق، کدامیک از این دو اصیل است؛ فردی یا اجتماعی؟ ولی عده دیگری از متفکران (همچون دیوئی) این تمایز را نادرست انگاشته و تمامی اخلاق را ضرورتاً اجتماعی و درک مسائلی که در یک محیط اجتماعی بروز می‌کند، می‌انگارند.

در سالهای اخیر، بعضی از فیلسوفان اخلاق مسائلی از فلسفه اخلاق را که ارتباط محکمتری با مسائل فلسفه سیاسی و فلسفه حقوق دارد، مورد توجه قرار داده‌اند. یک مساله بسیار مهم عدالت نهادهای اجتماعی، بویژه قانون است. جان راولز (John Rawls) در کتاب خود «نظریه‌ای در باب عدالت» (*A Theory of Justice*) که ساختار اصلی جامعه را موضوع اصیل عدالت انگاشته و می‌کوشد تا از ضوابط نهادها، قوانینی را برای رفتار فردی اقتباس کند؛ که بحثهای زیادی را به دنبال داشته است. در این روند، تمایل جدیدی به ماهیت یک قانون عادلانه و اینکه آیا الزامی اخلاقی در تبعیت از قانون وجود دارد و آیا قانون خود مستقل از اخلاق قابل تعریف است یا خیر، پیدا شده‌است.

اینها مسائل مشترکی در فلسفه اخلاق و در فلسفه حقوق؛ درست مانند این مساله که آیا اخلاق را می‌توان قانونی (legislated) فرض نمود که از نزاع در برابری نژادی (racial integration) و اعمال محدودیتهای قانونی در مورد روابط جنسی و سقط جنین (abortion) متاثر است؟، به وجود آمده است.

اخلاق هنجاری و اخلاق شغلی

در سالهای اخیر، در پی تغییرات اجتماعی سریع و پیشرفتهای بی‌سابقه، تمایل فراوانی نسبت به اخلاق هنجاری ایجاد شده است. یکی از این موارد، توجهی است که دانشمندان، مهندسان، حقوق‌دانان، پزشکان، روزنامه‌نگاران و برخی دیگر به مشکلات اخلاقی، که در انجام کارشان نهفته است، نموده‌اند. بعضی از این دسته شاغلان دارای ضوابط اخلاقی رسمی هستند که از جمله اصول رفتاری است و بنظر می‌رسد که با موضوعات خاص هر شغل و مسؤولیت‌های آن متناسب می‌باشد؛ مثلاً، در شغل پزشکی، ضوابط به نحو بارزی تبلیغات را ممنوع کرده است؛ درحالی که این امر در مشاغل دیگر هرگز ممنوع نیست. در عین حال، علاقه زیادی به بحث در باره مشکلات اخلاقی، که در جریان خود فعالیت شغلی پدید می‌آید، بوجود آمده است.

اینها مشکلاتی را در زمینه‌هایی مانند اینکه چگونه باید منابع کمیاب از قبیل دستگاه دیالیز یا پیوند اعضا را توزیع نمود و اینکه پزشکان تا چه حد باید با بیماران خود، بخصوص با آنان که دارای بیماری ناعلاج‌اند، بی‌پرده و صادق باشند، شامل می‌شود. اما اینک با مقاصد خاص شغل پزشکی (که در نهایت، از قسم پزشکی اقتباس می‌شود) - یعنی حفظ جان، درمان بیماری و تسکین درد - در بعضی موارد متعارض محسوب می‌شوند. ابزارهایی دردسترس است که می‌توانند، به قیمت افزایش درد و رنج، حیات را طولانی‌تر کنند. از اینرو، مشکل اخلاقی قتل نجات بخش برجسته‌تر می‌گردد. البته مشکلات مشابهی نیز بر دیگر مشاغل تاثیر گذارده است.

اکنون زمینه‌های جدیدی در اخلاق، همچون اخلاق زیستی، اخلاق مهندسی، و اخلاق محیطی، که به موضوعاتی که قبلاً مورد تامل واقع نشده‌اند و مشکلاتی که مورد علاقه همگان است می‌پردازد، به سرعت بسط می‌یابد. سقط جنین و قتل نجات‌بخش مثال‌های متداولی از مشکلات اخلاقی در علم پزشکی است که در جوامع توسعه یافته، به مشکلی اخلاقی تبدیل شده‌اند. بخش دیگری از مباحث جدال‌انگیز به منافع آزمایشات بر روی انسان و نیز حیوان و حد مجاز آن مربوط است. از اینرو، مباحثات جاری نمونه‌ای از تاثیر متقابل بین نظریه و عمل در فلسفه اخلاق است که همواره برای هر دو بسیار ثمربخش بوده است.

طرح مسئله:

اهم پرسش‌های مطروحه در این رساله:

ارزشهای اخلاقی چه ماهیتی دارند؟ کاربرد آنها چیست؟

آیا ارزشهای اخلاقی ثابت ولایتغیر وجود دارد؟

آیا احکام اخلاقی ریشه در واقعیت دارند؟

آیا خوب، بد، باید، نباید قابل تعریفند؟

عناصر اصلی تشکیل دهنده‌ی اخلاق چیست؟

سعادت چه نقشی در فعل اخلاقی دارد؟

ضامن بقاء و اجراء احکام اخلاقی چیست؟

اهداف تحقیق:

هدف از نگارش این رساله اینست که با نگاهی محققانه و بی طرفانه حتی الامکان به بیان دیدگاه هر یک از این دو فیلسوف پیرامون مباحث اخلاقی بپردازد تا در پرتوی آن برتریهای هر یک نسبت به دیگری آشکار گردد.

ضرورت تحقیق:

یکی از مباحث مهم فلسفه پرداختن به مسائل اخلاقی و بیان نظریه اخلاقی است. بررسی و تطبیق نظریه دو فیلسوف معاصر مشهور در این زمینه و بیان توافق و تخالفهای آنها راهگشای درک صحیح تری از ارزشهای انسانی است.